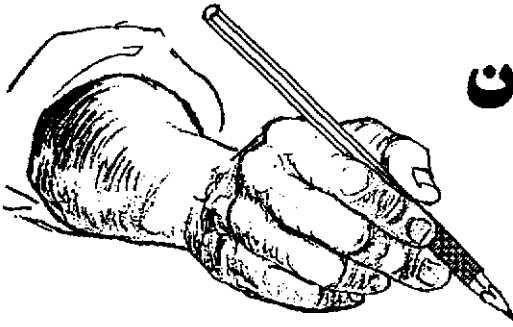


تحقیقی پیرامون



تواتر قرائات قرآن کریم

مہین شریفی اصفہانی

تعریف تواتر

تواتر اصطلاحی در فن حدیث است، چنانکه حدیث را به اعتبار تعداد روایات به اقسام: متواتر، مشہور، مستفیض و آحاد تقسیم کرده اند. متواتر در لغت به معنای یکی پس از دیگری آمدن بلافاصله است و در اصطلاح علم الحدیث، منظور خبر جماعتی است که اتفاق آنان بر کذب محال و در نتیجه فی نفسہ و بدون انضمام قراین، موجب علم به مضمون خبر باشد.

بنابراین تواتر، نقل های پی در پی و فراوان و یقین آور را گویند که ناقلان آن در کثرت به حدی رسند که نه تنها یقین آور باشد، که احتمال تبانی ایشان بر کذب خبر منتفی باشد و هر خبری که ناقلانش به آن حد نرسند، خبر واحد گویند. لذا خبر متواتر را شرطی است که اگر فاقد آن باشد نمی تواند متواتر باشد و آن شروط عبارت اند از:

الف - استعمال سند از راوی اخیر تا مصدر حدیث به صورت تام؛
ب - رسیدن عدد روایات و ناقلین به حدی از کثرت و اشتہار که از تبانی ایشان بر کذب ایمن باشد؛

ج - برقراری این کثرت نقل در هر عصر و طبقه تا مصدر اول.
در نتیجه هر جابحث از تواتر می شود باید در نظر داشت که خبر مورد نظر واجد شرایط

لازم باشد و هرگونه تسامح و غفلت از این شرایط ممکن است منجر به خطا شود. قراءات مختلف قرآن کریم را نیز جمعی چون سیوطی در «الاتقان» به متواتر، مشهور، شاذ و ... تقسیم کرده اند. در تعریف قرائت متواتر سیوطی می گوید:

«هو ما رواه جمع عن جمع لا يمكن تواطؤهم على الكذب عن مثلهم، مثاله ما اتفقت الطرق في نقله عن السبعة وهذا هو الغالب في القراءات».

و نیز در تعریف قرائت مشهور می گوید:

«هو ما صحّ سنده بان رواه العدل الضابط عن مثله وهكذا و وافق العسرية و وافق احدالمصاحف العثمانية سواء اكان عن الأئمة السبعة ام العشرة ام غيرهم عن الائمة المقبولين و اشتهر عند القراء فلم يعدوه من الغلط و لامن اشدوذ الا انه لم يبلغ درجة التواتر»

تعریف قراءات

قراءات، جمع قرائت است و ساختمان جمعی این کلمه حاکی از تنوع و اختلاف انواع است و قرائت یعنی وجهی از وجوه احتمالی نص قرآن، اصطلاحی است قدیمی که بازگشت آن به عهد صحابه پیامبر ﷺ می رسد.

زرکشی در تعریف قراءات چنین آورده است:

«قراءات، عبارت از اختلاف مربوط به الفاظ و عبارات وحی است که این اختلاف در ارتباط با حروف و کلمات قرآن و کیفیت آنها، از قبیل تخفیف و تشریع و امثال آن از سوی قراء نقل شده است.»

زرقانی نیز در این باره می گوید:

«القراءات جمع قراءة و هی فی اللغة مصدر سمعی لقراؤ فی الاصطلاح، مذهب ینذهب الیه امام عن الائمة القراء مخالفأ به غیره فی النطق بالقرآن الکریم مع اتفاق الروایات والطرق عنه، سواء كانت هذه المخالفة فی نطق الحروف ام فی نطق هیئاتها.»

ابن الجزری نیز قرائت را عبارت از علم به کیفیت اداء کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت می داند و این اختلاف را به ناقل و راوی آن نسبت می دهد.

حاصل آنکه: مقصود از قرائت، تلقی قرآن و اخذ ثقه از ثقه است که اسناد آن در نهایت به رسول خدا ﷺ می رسد. به عبارت دیگر: قرائت، عبارت از طرق و روایات قرآنی است که با اسناد به ثبوت رسیده تا عمل به آن لازم الاتباع باشد و الا هر طریقی که در تلاوت و رسم الخط قرآن به کار رود با توجه به اینکه نتوانیم اسناد و نقل و روایتی برای آنها بیابیم نمی تواند معنی اصطلاحی قرائت باشد. بنابراین روایت و نقل و اسناد از اجزای معتبر در

تعریف قراءات خواهد بود اعم از اینکه روایت، متواتر، مشهور، آحاد و ... باشد.

دیدگاه علما پیرامون تواتر قراءات قرآن کریم

بحث تواتر قراءات، از جمله مباحث مهم و اجتناب ناپذیر علوم قرآنی است. علمای فریقین در کتب علوم قرآنی یا کتب دیگر خود، ذیل بحث از قراءات به تفصیل یا اجمال به این موضوع پرداخته اند.

رازی در تفسیر کبیر می گوید:

«اکثر متفق اند که قراءات مشهور، منقول به تواتر اند. در این قول اشکال است زیرا ما می گوئیم یا منقول به نقل متواتر اند یا خیر، اگر اول درست است، به نقل متواتر ثابت شده که خداوند مکلفین را میان این قراءات مخیر ساخته و جواز قرائت به همه آنها یکسان است و اگر چنان باشد ترجیح بعضی از آنها بر بعضی دیگر، برخلاف حکم ثابت به تواتر است و واجب می شود که آنان که بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح می دهند فاسق باشند، هر چند کافر نباشند. همچنان که می بینی هر یک از این قراء، خود را به نوعی معین از قرائت، مخصوص داشته و مردم را بر آن وادار، و از غیر آن منع می کنند.»

مذهب ابوشامه در باره قراءات چنین است: قراءات سبع در آنچه اتفاق طریق در نقلش است، متواتر است اما در آنچه در نقلش اختلاف طریق است متواتر نیست چه این اختلاف در ادای کلمه باشد و چه در لفظش. زرقانی در کتاب مناهل العرفان خود، نخست رای ابوشامه را سلیم شمرده و آن را جامع نظرات دیگر دانسته و می گوید:

«چون او عالمی متبحر است، رای او بر ما حجت است.»

اما مجدداً از نظر خود عدول کرده و می گوید:

«پس از تحقیق و امعان نظر به این نتیجه رسیدم که ابوشامه اشتباه کرده است و بر من محقق شده است که قراءات سبع و حتی عشر، همه متواتر اند و اختلاف در قراءات، تواتر را نفی نمی کند و همچنان که ابن السکی گفته می توان تواتر و تخالف را جمع کرد.»

و در آخر کلام خود نیز ادعا می کند. که: گفته اند ابوشامه نیز از قول خود برگشته و آن را تصحیح کرده است.

ابن الجزری در کتاب المنجد المقرئین خود شرط تواتر را در صحّت قرائت دخیل دانسته و گوید:

«کل قرأنة وافقت العربية مطلقاً و وافقت احد المصاحف العثمانیه و لو تقدیراً و تواتر نقلها، هذه القراءة المتواترة المقطوع بها... و نعتی بالتواتر ما رواه جماعة عن جماعة كذا الى

متنها . ليفيد العلم من غير تعيين عدد هذا هو الصحيح و قول من قال ان القراءات المتواتره لاحد لها ان اراد في زماننا فغير صحيح لانه لا يوجد اليوم قراءة متواترة وراء العشر و ان اراد في الصدر الاول فيحتمل ان شاء الله .

اما در كتاب النشر خود، از سخن خود عدول کرده و تواتر را جزو شروط ذکر نمی کند و می گوید:

«كل قراءة وافقت العربية ولو بوجه و وافقت احد المصاحف العثمانية ولو احتمالاً و صح سندها، فهي القراءة الصحيحة التي لا يجوز ردها و لا يحل انكارها بل هي من الاحرف السبعة التي نزل بها القرآن ...»

آن گاه صراحتاً ذکر می کند که برخی تواتر را هم از شروط صحت ذکر کرده اند که صحیح نمی باشد و هر قرائتی که این سه شرط را دارا نباشد چه از قراءات سبع یا عشره باشد یا غیر آن، ضعیف و شاذ است . سپس در تایید قول خود، سخن ابوشامه را می آورد که: نباید هر قرائتی را به صرف اینکه از قراءات سبعة است، پذیرفت و بدان اطلاق صحت کرد . سیوطی نیز بهترین قول را، قول ابن الجزری می داند .

سید ابوالقاسم خوبی صاحب کتاب البیان، ذیل همین بحث می نویسد:

«جمعی از علمای اهل سنت قایل به تواتر قراءات از پیامبران و گفته اند این قول مشهور است و از «سبکی» نقل کرده اند که وی به تواتر قراءات عشر معتقد بوده و برخی آن چنان دچار افراط شده اند که پنداشته اند هر کس قایل به عدم تواتر قراءات سبع است، سخنش کفر آمیز است و این نظر را به مفتی اندلس ابی سعید فرج ابن لب نسبت داده اند .»

سپس ایشان نظر شیعه را چنین بیان می کند:

«والمعروف عند الشيعة انها غير متواترة بل القراءات بين ما هو اجتهاد من القاري و بين ما هو منقول بخبر الواحد و اختار هذا القول جماعة من المحققين من علماء اهل السنة و غير بعيد ان يكون هذا هو المشهور بينهم و هذا القول هو الصحيح»

صاحب کتاب التمهید فی علوم القرآن نیز به تفصیل به این بحث پرداخته و نظر شیعه را در این موضوع همان نص صریح اهل بیت علیهم السلام می داند که: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف يجي من قبل الرواة» و این نظر را نظر شیعه و ملاک عمل فقهای شیعه می داند اگرچه قراءات، طریقی به رسیدن وحی الهی می باشد . این نظریه در واقع همان نظریه ای است که شیخ طوسی در تفسیر تبیان بیان داشته است .

فیض کاشانی نیز در تفسیر خود، در این موضوع چنین می گوید:

«والحق ان المتواتر من القرآن اليوم ليس الا القدر المشترك بين القراءات جميعاً دون نصوص

آحادها اذا المقطوع به ليس الا ذاك فان المتواتر لا يشتهر بغيره»

سید محمد طباطبائی در مفاتیح الاصول می نویسد:

«در اینکه قراءات سبع مشهور، متواتر اند یا خیر سه قول است:

۱. آن که مطلقاً متواتر اند و همه آنها «نزول به الروح الامین علی قلب سید المرسلین» اند.
۲. آن که قراءات سبع شامل دو بخش است: قسمتی از آنها از قبیل هیأت است مانند مدّ، لین، تخفیف همزه و اماله و امثال آنها، که اینها غیر متواتر اند و تواتر آنها واجب نیستند و قسمتی از آنها چون جوهر لفظ است مانند ملک و مالک که اینها متواتر اند.
۳. آن که مطلقاً متواتر نیستند هر چند از جوهر لفظ باشند.

ادله موافقین تواتر قراءات

یکی از مهم ترین ادله موافقان تواتر قراءات لزوم اعتقاد به تواتر قرآن است. چنانکه قاضی ابو سعید مفتی اندلس می گوید: من زعم ان القراءات السبع لایلزم فیها التواتر فقوله كفر لانه يؤدي الى عدم تواتر القرآن.

بیشتر قایلان به تواتر قراءات، قایل به تواتر قراءات سبع یا عشر هستند و تمامی قراءات را متواتر نمی دانند لذا با تعریف جامعی از قرائت و بالاخص قراءات سبع و قرآن، باید دید چه تلازمی میان تواتر قراءات سبع و تواتر قرآن و نیز قرآنیّت قرآن است؟

اصولاً قراءات سبع چیزی نیست جز طرق و روش های برگزیده و مشهوری که به یکی از ائمه و پیشوایان قرائت یعنی قرآء، منسوب است و میان این روش ها و قرآنیّت قرآن هیچ تلازمی بر قرار نیست. ابن خلدون در مقدمه تاریخ خود می نویسد:

«القرآن كلام الله المنزل على نبيه، المكتوب بين ذق المصحف وهو متواتر بين الامة الا ان الصحابة ورووه عن رسول الله ﷺ على طرق مختلفه في بعض الفاظه و كفيات الحروف في ادائها و تشوقل ذالك و اشتهر الى ان استقرت منها سبع طرق معينة تواتر نقلها ايضاً بادائها و اختصت بالانتساب الى من اشتهر بروايتها من الجهم الغفير فصارت هذه القراءات السبع اصولاً للقراءة و ربما زيد بعد ذالك قراءات اخر، الحقت بالسبع الا انها عند الائمة لا تقوى قوتها في النقل و هذه القراءات السبع، معروفة في كتبها و قد خالف بعض الناس في تواتر طرقها لانها عندهم كفيات بلاداء و هو غير منضبط و ليس ذالك عندهم بقادح في تواتر القرآن.»

زرقانی دو تعریف برای کتاب آورده است:

۱. هو ما نقل بين ذق المصحف نقلاً متواتراً؛

۲. هو الکلام المنزل علی رسول اللہ ﷺ للاعجاز بسورة منه .

آن گاه می نویسد، هر کس قایل به تعریف دوم است تواتر را در صحّت قراءات شرط می داند اما قایلان به تعریف اول چون تواتر را جز تعریف آورده اند، آن را شرط نمی دانند. برخی نیز در تعریف قرآن گفته اند:

«القرآن الکریم المعجذ اللّٰه المعجز الذی انزلہ علی خاتم المرسلین بواسطه الامین الجبریل لفظاً، معناً، اسلوباً، المنقول بالتواتر المکتوب فی المصاحف.»

سید محمد باقر حجتی در کتاب پژوهشی پیرامون تاریخ قرآن در تعریف قرآن می گوید:
«قرآن عبارت از کلمات و آیات الهی است که از هر جهت اعجاز آمیز بوده و بیانی است که از طریق وحی بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده و در مصاحف و دفاتر گردآمده و به تواتر به ما رسیده است.»

در تعریف قرائت گفتیم که: قرائت علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت می باشد، اختلافی که به نقل کننده و راوی آن نسبت داده می شود. از طرف دیگر در تعریف قراءات سبع گفتیم: این قراءات هفتگانه عبارت از طرق و روش های برگزیده و مشهوری هستند که به یکی از ائمه و پیشوایان قرائت یعنی قراء (زمان خویش) منسوب است و باید بدانیم سبب و موجبی که باعث اخذ قرائت از قراء مشهور شده و قرائت قراء دیگر به عنوان ملاک و مأخذ قراءات قرآن کریم تلقی نشده این است که اختلاف مربوط به قراءاتی که رسم الخط عثمانی آن قراءات را پذیرا بوده است رویه از دیاد گذاشت. مصاحفی که عثمان آنها را به سرزمین های شام، یمن، بصره، کوفه، مکه و بحرین فرستاد و یک مصحف را در مدینه برای خود نگاه داشت که آن را مصحف امام می نامند. بدعت پیشگان و آن گروهی که در امر قرائت بر طبق سلیقه و نظر خود دست اندر کار قرائت بوده اند هماهنگ با رأی و نظر خویش، قرآن کریم را به گونه ای که تلاوت قرآن بدان صورت روا نبوده است قرائت یا اقراء می کردند و همین مسأله موجب شد که مسلمانان تصمیم بگیرند بر قراءات قراء مورد اعتماد و موثق متفقاً رای دهند یعنی راجع به قرائت قرآنی به توافق برسند که صرفاً اهتمام خویش را درباره قرآن و قراءات آن مبذول می داشتند، لذا بر آن شدند از هر سرزمین و یا شهری که مصحفی از طرف عثمان به سوی آن فرستاده شده بود پیشوایان و قرآنی را انتخاب و گزین کنند که معروف به وثاقت و امانت در نقل و درک صحیح و کمال علم بوده و عمری را در قرائت و اقراء سپری ساخته اند و کارشان معروف و مشخص بود و اهل سرزمینی که این قراء در آن می زیستند به عدالت آنها متفق الرای بوده و قرائت آنان نیز نسبت به رسم الخط مصحفشان ناسازگار نبوده است.

لذا پر واضح است که هیچ تلازمی میان تواتر این قراءات و تواتر قرآن نیست و پذیرش تواتر این قراءات مدخلی در قرآنیّت قرآن ندارد چه اینکه حصر قراءات به قراءات سبع و پذیرش این قراءات به صورت مدوّن از رخدادهای تاریخ قرائت، آن هم در قرن سوم هجری است و ما پیش از این تاریخ، راجع به قراءات قرآی سبعة هیچ اثر و نشانی را سراغ نداریم که منحصرأز آنها بحث کرده باشد در حالی که در تعریف قرآن، خود کلمات و معانی آن مدنظر است و نه شیوة ادای آن، چنانکه زرکشی نیز در «البرهان» می گوید:

«اعلم ان القرآن و القراءات حقیقتان متغائرتان، فالقرآن هو الوحي المنزل علی محمد ﷺ و القراءات هی اختلاف الفاظ الوحي المذكور فی کتبه الحروف او کیفیّتها.»

باید در نظر داشت که سخن از دو مقوله است یکی مقوله قرائت به معنای تلاوت (در معنای عام) و دیگر قراءات به معنای طرق و روش هایی که به یکی از ائمه و پیشوایان قرائت منسوب است، قراءات سبع که بدون شک نوعی از قرائت و تلاوت است که به ائمه و قراء هفتگانه منسوب است جز مقوله دوم است. بر فرض پذیرش مقوله اوّل به عنوان جزئی از تعریف قرآن و قرآنیّت، مقوله دوم یعنی قراءات و بالاختصاص قراءات سبع یا عشر را نمی توان در تعریف «قرآن» داخل کرد که در نتیجه قایل به استلزام میان تواتر قراءات و تواتر قرآن کریم شویم.

صاحب «البیان» در این زمینه چنین آورده است:

«ان تواتر القرآن لا یستلزم تواتر القراءات لان الاختلاف فی کیفیّة تعبیر الکلمه لا ینافی الاتفاق علی اصلها کما ان الاختلاف فی خصوصیات حدث تاریخی کالهجرة - مثلاً - لا ینافی تواتر نفس الحدث. علی ان الواصل الینا بتوسط القراء اّما خصوصیات قراءاتهم واما اصل القرآن فهو واصل الینا بالتواتر بین المسلمین و بنقل الخلف عن السلف و تحفظهم علیه فی الصدور و فی کتابات و لا دخل للقراء بخصوصیّهم فی ذالک اصلاً و لذالک فان القرآن ثابت التواتر حتی لو فرضنا ان هولاء القراء السبعة او العشرة لم یکنوا فی عالم الوجود اصلاً. ان عظمة القرآن و رفعة مقامه اعلی من ان تتوقف علی نقل اولئک النفر المحصورین.»

حدیث احرف سبعة

یکی دیگر از ادله قابل طرح موافقان تواتر قراءات سبع، حدیث احرف سبعة است. در ظاهر، برخی موافقان تواتر قراءات به این حدیث استناد کرده اند و در معنا و تفسیر «سبعة احرف» گفته اند که: مراد همان قراءات سبع است، لکن پس از فحص و تحقیق - صرف

نظر از اسناد حدیث- روشن شد که بسیاری از علمای عامه خود بر این امر واقف بوده و سبعة احرف رابه معانی دیگری حمل می کنند. در تفسیر قرطبی آمده است که بسیاری از دانشمندان گفته اند: قرائت های هفتگانه که به قرأ منسوب است غیر از احرف سبعة ای است که صحابه قرائت می کردند. قرائت های هفتگانه مربوط به یک لهجه از احرف سبعة است یعنی همان لهجه ای که عثمان، مصحف خود را بر اساس آن جمع آوری کرد.

ابوشامه می گوید:

«ظن قوم ان القراءات السبع الموجودة الان هي التي اريدت في الحديث وهو خلاف اجماع اهل العلم قاطبة وانما ظن ذلك بعض اهل الجهل.»

و مکی می گوید:

«من ظن ان قراءة هولاء القراء كعاصم و نافع و ابى عمر احد الحروف السبعة التي في الحديث فقد غلط غلطاً عظيماً و يلزم من هذا ان ما خرج عن قراءة هولاء السبعة مما ثبت عن الائمة و غيرهم و وافق خط المصحف الا يكون قرآناً و هذا غلط عظيم.»

به علاوه زمانی که پیامبر ﷺ این حدیث را بیان فرمود هنوز قرأی سبعة به دنیا نیامده بودند و نخستین کسی که قرائت قرأی سبعة را معتبر شمرده و آنها را جمع آوری کرده ابوبکر بن مجاهد است که اوایل قرن چهارم می زیست. علمای علوم قرآنی تعابیر مختلفی در تفسیر «سبعة احرف» بر شمرده اند به عنوان نمونه «ابن الجزری» حدود ده احتمال را در معنای «سبعة احرف» آورده است و شاید بهترین تعبیر در تفسیر این عبارت «ان القرآن نزل على سبعة احرف» این باشد که؛ قرآن به هفت وجه از وجوه لغات و لهجه های عربی نازل شده است.

برخی از علمای اهل سنت نیز گفته اند: چنانچه احرف سبعة را به قراءات سبع، محصور و محدود کنیم، جواز سایر قراءات را سلب کرده ایم و حال آنکه در میان قراءات دیگر نیز قراءات مشهور و صحیح و گاه ارجح نیز هست.

صاحب کتاب التمهید ذیل این بحث، احادیث زیادی در معنا و تفسیر این حدیث ذکر کرده است که برخی از آنها صریحاً رد دلالت معنای فوق است. ما به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می کنیم: روی ابن مسعود، عن النبی ﷺ انه قال: كان الكتاب الاول نزل من باب واحد و علی حرف واحد و نزل القرآن من سبعة ابواب و علی سبعة احرف: زجر و امر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال ...»

و عن ابی قلام قال: بلغنی ان النبی ﷺ قال: انزل القرآن علی سبعة احرف: «امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و قصص و مثل.»

قسطلانی نیز از جمله کسانی است که در لطایف الاشارات خود اقوال مختلف را پیرامون

حدیث «احرف سبعة» آورده و آنگاه حمل معنای حدیث بر قرآی سبعة را رد می کند. بنابراین حدیث احرف سبعة با فرض ثبوت صحت سند آن، هیچ دلالتی بر قراءات سبع و قرآی آن ندارد و هیچ گونه التزامی میان این دو برقرار نیست.

ناگفته نماند که بسیاری از موافقان تواتر قراءات در این زمینه ادعای اجماع کرده اند که واضح و بدیهی است وجود مخالفان بسیار، خود دلیلی بر عدم صحت ادعای اجماع می باشد.

ادله مخالفان تواتر قراءات

علاوه بر دلایلی که در رد ادله موافقان بیان شد برخی از علما بر این عقیده اند که بیشتر قراءات جنبه اجتهادی داشته و اختلافات قراءات را نیز برخی ناشی از همین امر می دانند. از طرف دیگر بیشتر این قراءات شروط لازم تواتر را دارا نیستند. وجود قراءات شذوذ در قراءات سبع و نیز تناقضاتی غیر قابل جمع در قراءات، دلیلی بر رد تواتر این قراءات می باشد.

از دلایلی که می توان در جهت عدم احراز شرایط تواتر در قراءات بر شمرد این است که بزرگان و علمای بسیاری بر قراءات مشهور، انتقاد و ایراد وارد ساخته اند و حتی برخی، آنها را انکار کرده اند مانند مخدوش ساختن قرائت حمزه، توسط امام احمد بن حنبل که حتی نماز به قرائت او را مکروه دانسته است. از قول ابی بکر بن عیاش گفته اند که: «قراءة حمزة عندنا بدعة» چگونه ممکن است قرائتی را که به قول قایلان به تواتر از جانب پیامبر ﷺ متواتراً به ما رسیده است، عده ای از علما و بزرگان مسلم، منکر شوند یا از اعتبار ساقطش دانند. به علاوه اگر رجال این قراءات نیز تأیید شوند و تواتر قرائت ایشان اثبات شود دلیل بر اثبات تواتر قرائت ایشان نسبت به پیامبر ﷺ نمی باشد چنان که زرکشی می گوید:

«والتحقیق انها متواترة عن الائمة السبعة اما تواترها عن النبي ﷺ فیه نظر، فان اسناد الائمة السبعة بهذه القراءات السبعة موجود فی كتب القراءات و هی نقل الواحد عن الواحد لم تکمل شروط التواتر فی استواء الطرفين و هذا شیء موجود فی كتبهم.»

اگر لزوم تواتر قراءات را بپذیریم و آن را لازمه اعتقاد به تواتر قرآن بدانیم باید گفت هیچ تفاضلی بین قراءات سبع یا عشر و دیگر قراءات نیست و اگر تواتر همه قراءات را بپذیریم که بیهوده سخن گفته ایم زیرا پاره ای از آن ها فاقد شروط صحت می باشد و برخی از آن ها نیز قراءات شاذه است که هیچ کدام از علما آن را قبول نکرده اند. از طرفی وجود اختلافات کثیر در میان قراءات و حتی قراءات سبع، ما را از پذیرش تواتر مانع می شود و اگر در توجیه آن گفته شود که اختلافات نیز متواتر است (چنانکه برخی علما گفته اند) و قابل جمع است باید گفت اختلافات و تناقضات غیر قابل جمع را چه باید کرد؟ یعنی اگر هر دو این قراءات

متناقض را بپذیریم گویا هر دو را به منزله آیه ای از قرآن کریم قرار داده ایم که فرض وجود دو آیه متناقض در قرآن محال است.

بررسی احوال و زندگی قرآ نشان دهنده این است که قراءات بیشتر ایشان متواتر نیست. آیت الله خوئی در کتاب البیان، نخست به بررسی اجمالی زندگی هریک از قرآ برداشته و سپس می گوید:

«ان رواة كل قراءة من هذه القراءات لم تثبت وثاقبتهم اجمع، فلا تشمل ادلة حجیة خبر الثقه روايتهم و يظهر ذالك مما قدمناه في ترجمة احوال القراء و روايتهم انا لو سلمنا ان القراءات كلها تستند الى الرواية و ان جميع روايتها ثقات الا انا نعلم علماً اجمالياً بعض هذه القراءات لم تصدر عن النبي قطعاً و من الواضح ان مثل هذا العلم يوجب التعارض بين تلك الروايات و تكون كل واحدة منها مكذبة للاخرى...»

علاوه بر نکات مذکور، پاره ای از قراءات شذوذ نیز مربوط به قراءات سبع است که خود دلیلی بر رد تواتر این قراءات می باشد.

برخی از علمای فریقین برای تمییز و شناخت قرائت صحیح، شروطی را قایل شده اند، مانند ابن الجزری که در کتاب النشر خود چنین آورده است:

«كل قراءة وافقت العربية ولو بوجه و وافقت احد المصاحف العثمانية ولو احتمالاً و صحّ سندها فهي القراءة الصحيحة... و متى اختل ركن من هذه الاركان الثلاثة اطلق عليها ضعيفة او شاذة او باطلة سواء كانت عن السبعة ام عن هو اكبر منهم...»

ذکر سخنان ابن الجزری علاوه بر اینکه خود ردی بر تواتر قراءات سبع می باشد (آنجا که می گوید اگر شروط محقق نشد قرائت ضعیف است حتی اگر از قرآی سبعة یا سایر بزرگان نقل شده باشد) نکته دیگری را نیز در بر دارد و آن اینکه اگر همه قرائت ها یا قراءات سبع متواتر بود دلیلی برای ذکر شروط صحّت وجود نداشت و صرف تواتر، خود دلیل بر صحّت بود.

زرقانی در اینکه چرا تواتر به عنوان شرط در شروط صحّت ذکر نشده به توجیه پرداخته و گاه دچار تناقض گویی شده است، وی می گوید:

«به سه دلیل تواتر جزو سه شرط اصلی ذکر نشده است: ۱. تواتر در تعریف قرآن لحاظ شده است و دیگر نیازی به ذکر آن در این شروط نیست؛

۲. تسهیل و تیسیر در احراز شرایط، چه اینکه اگر تواتر به عنوان شرط ذکر شود تشخیص قراءات مقبوله و غیر مقبوله بسیار مشکل است لذا بهتر است ذکر نشود؛

۳. این سه شرط در واقع با تواتر برابری می کند و قرینه ای بر افاده آن است.»

این در حالی است که زرقانی خود قراءات سبع و بلکه عشر را متواتر می‌داند و باید گفت اگر تواتر این قراءات مسلم است دیگر نیازی به ذکر تواتر به عنوان شرط نیست و بلکه نیاز به قید هیچ شرطی برای صحت نیست که خبر متواتر فی نفسه و بدون انضمام قراین مفید علم است!

برخی نیز گفته‌اند: اگر تواتر به عنوان شرط صحت لحاظ شود ناگزیر به پذیرش برخی قراءات غیر صحیح به دلیل متواتر بودن آن‌ها هستیم.

سخن را با قول ابوشامه به پایان می‌رسانیم:

«نباید به هر قرائتی که به یکی از پیشوایان هفتگانه نسبت داده می‌شود و عنوان صحت بر آن اطلاق می‌شود، فریب خورد مگر آنکه در آن، ضابطه لحاظ شود. بنابراین هیچ کتابی در نقل، انحصاری نیست و نمی‌توان به موارد و یا افراد معینی اختصاص داد بلکه اگر از قرآی دیگری غیر از آن‌ها نیز نقل شود نمی‌توان گفت که صحت ندارد، چون واجد بودن آن اوصاف و ویژگی‌ها، معتبر و ملاک است نه کسی که به او نسبت داده می‌شود، زیرا قرائت منسوب به هر یک از قرآی هفتگانه یا غیر آن‌ها، به دو قسم مجمع علیه و شاذ تقسیم می‌شود، مگر اینکه به خاطر شهرت و کثرت، قرائت صحیح مجمع علیه از این هفت نفر و آنچه از ایشان نقل می‌شود پذیرفته از دیگران است.»

عقیده نگارنده

عقیده نگارنده بر آن است که لازم است میان قرائت و قراءات سبع که اکثر قریب به اتفاق موافقان تواتر قراءات به تواتر آن اشاره دارند (اگرچه تفاضل بی دلیل است) تفاوت و تمایز قابل شویم.

قرائت، علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلافات آن در معنای خاص و به معنای خواندن و تلاوت کردن قرآن در معنای عام است، اما قراءات سبع، عبارت از طرق و روش‌های مشهوری است که به یکی از ائمه و پیشوایان قرائت منسوب است. قراءات، جمع است و مفرد آن یعنی قرائت به عنوان یک مکتب و یک علم است، علمی که پس از نزول قرآن کریم به تدریج شکل گرفت و پیشرفت کرد و همان گونه که بیان شد ظهور و تثبیت قراءات سبع به عنوان قراءاتی مشهور و مقبول، به حدود قرن چهارم و به قولی قرن سوم باز می‌گردد، لذا این علم نمی‌تواند در تعریف قرآن و قرآئیت آن مدخلیتی داشته باشد که ما ناگزیر از پذیرش تواتر آن باشیم تا از گزند به تواتر قرآن مصون بمانیم چنانکه سیوطی به نقل از اصولیون می‌گوید:

«ذهب كثير من الاصوليين الى ان التواتر شرط في الثبوت ما هو من القرآن بحسب اصله و ليس شرط في محله و وضعه و ترتيبه بل يكثر فيها نقل الأحاد.»

قرآن حقیقتی جاودان است و نص آن نصی متواتر، اما دلیلی ندارد که کیفیت بیان نص که به طرق مختلف نیز بیان شده متواتر باشد، چنانکه بنا بر فرض عدم وجود قرآی سبعة یا عشره، تواتر قرآن و قرآئیت آن مخدوش نبوده و قبل از ظهور این قراء نیز قرآن متواتر بود! اما قرائت در معنای عام یعنی تلاوت و خواندن قرآن (و نه طریق و شیوه آن) می تواند جزئی از تعریف قرآن باشد و این مطلب، تضادی با مطلب اول ندارد چرا که قرائت در معنای خاص به عنوان یک مکتب، یک روش و یک متد مطرح است که در واقع این قرائت، قابل جمع است (یعنی قراءات) و نمی تواند جزئی از تعریف قرآن باشد. چنانکه زرکشی نیز می گوید.

«ان القرآن و القراءات حقیقتان متغايرتان فالقرآن هو الوحي المنزل علی محمد ﷺ و القراءات هی اختلاف الفاظ الوحي المذكور فی کتبه الحروف او کیفيتها.»

ناگفته پیداست اگر ما بالاترین شأن را برای قراءات قایل شویم و آن را به منزله احادیث فرض کنیم (یعنی قرائت به منزله روایت و قاری به منزله راوی در نظر گرفته شود) علی رغم جایگاه ویژه حدیث در منابع چهارگانه استنباط احکام، تمام احادیث را به صرف حدیث بودنشان نمی توان پذیرفت و در پذیرش آن ها ملزم به تتبع طرق و اسانید آن هستیم.

پیوسته

بر فرض که شأن قراء هم مانند اصحاب اجماع و یا صحابه (در مذهب اهل سنت) باشد، آیا وجود یکی از ایشان در سند حدیث و طریق روایت، ما را از تفحص و بررسی سند حدیث و تتبع طریق آن بی نیاز می کند؟ لذا لازم است بجای بحث از تواتر قراءات (که حتی طرح آن نیز گاه غیر مفید است) به بحث از ویژگی های قرائت صحیح پرداخته و شروط صحت نیز به نحوی مطرح شود که جامع و مانع و نیز قابل احراز باشد.

علاوه بر این چون قراءات مشترك و مورد توافق، محل نزاع نمی باشد، کافی است که اختلافات دسته بندی شده و آن اختلافاتی که محل معناسست و ایجاد تناقض می کند متمایز شود و پر واضح است که این گونه اختلافات نیازمند به تتبع طرق و مسانید و تفحص بیشتری است.